

كان يعظ الناس و يدعوهم الى الله تعالى سنين و مرقدہ خلف درب کازرون فی رباط له ، (ورق ۵۹) و فی شهرته بهذه النسبة الشائعة فی الألسنة^۱ اقوال اصدقها واحقها ما سمعت من مولانا و شيخنا صدر الملة و الدين ابى الخطاب^۲ انه كان كتب مرة فی محضر اسمه و نسبه و نسبته ففانت منه احدى سنات السن من الكسائي فصحفه العامة و نسبه اليه رحمة الله عليهم^۳ .

۶۲- الشيخ الفقيه شمس الدين محمد بن نجم الدين محمود الكازروني^۴

العالم العامل الفقيه المتورع الكامل النبیه جمع بين العلم والعمل سنين و درس و حدث و افتى المسامين و كان يصوم الدهر و يحيى الليالي و حُبب اليه الخلوة و العزلة و كان طويل القنوت و الخشوع كثير الطمانينه و الخضوع فی القيام و النعود و السجود و الركوع قل من يصبر على الصلوة معه و كان اهل جماعته اقلاء محصورين يخرج من زاويته بعد الظهر فيصلی فی المسجد فيجلس^۵ الى العصر ثم

۱ - کذا فی ب ق ، م کلمات «الشائعة فی الألسنة» را ندارد ، - درست معلوم نشد مقصود مؤلف ازین نسبت شایع بر السنه که نام آنرا سهواً یا عمداً نبرده چه بوده ، و گویا بقرینه بیانی که بعد ازین از وجه تسمیه آن میکنند آن نسبت ظاهراً «کیائی» بوده بکاف عربی یا فارسی مکسوره و یاء مثناة تحتانیه و یاء فارسی و الف و همزه و در آخر یاء نسبت منسوب به «کیا» یا «کیا» که بمعنی نوعی طعام است که روده باریک گوسفند را پاک کرده در جوف آن گوشت قیمه و برنج و مصالح پر کرده در روغن یزند ، و در اشعار بسحق اطعمه این کلمه بسیار مکرر آمده (غیاث اللغات و مؤید الفضلاء و برهان قاطع در لغت «گدک») ،

۲ - رجوع شود بنمره صد و هفتاد از تراجم کتاب حاضر ، ۳ - در شیرازنامه ص ۱۳۷ شرح حال کسی بعنوان «جمال الدین محمد بن الامام المقرئ الامام بالمسجد البغدادي» (کذا) مسطور است که بقرینه لقب جمال الدین و نام محمد و نعمت «مقرئ» و از اینکه گوید در رباطی قریب بندروازه کازرون مدفون است بظن غالب باید عین همین صاحب ترجمه متن حاضر باشد ولی بدخترانه نام پدر او در نسخه مطبوعه شیرازنامه از قلم افتاده است ، و وفات این شخص را در شیرازنامه در سنه ۶۷۴ مگاشته که با عصر صاحب ترجمه حاضر که از تلامذه امام الدین عمر بیضاوی متوفی در سنه ۶۷۳ یا ۶۷۵ بوده نیز کاملاً وفق میدهد ، ۴ - چنین است عنوان در ب ق ، م ، الفقيه شمس الدين محمد الكازروني ، -

۵ - چنین است در هر سه نسخه ، و مناسب سباق «و یجلس» است ،

السی غروب الشمس یقرأ علیه الحدیث والتفسیر والفقہ وکان یفطر بأذنی طعام و انتفع ببرکتہ خلق کثیر من العلماء والفضلاء و کنت ممن یحضر حلقة درسه و املانه و ینتفع ببحثه و افتائه ، توفی فی سنة سبعین^۱ و سبعمائة و دفن خلف درب کازرون (ورق ۵۹ ب) قرب مسجد الجنازة رحمة الله علیهم .

۶۳ - مولانا روح الدین ابوالمکارم محمد بن ابی بکر البلدی^۲

من عیون اهل الفضل و مشاهیر اولی العدل کان متصفاً باوصاف شریفة و اخلاق لطیفة قد خدم العلماء الکبار و حصل الأساید العالیة و رأى الأساتذة المشهورین و درس فی الجامع العتیق سنین ، وله تصانیف کثیرة ماشهرها بالأمر ما ، توفی فی ربیع الآخر سنة سبع وثمانین و سبعمائة و دفن خلف درب کازرون فی حظیرته^۳ رحمة الله علیه ، و رأیته فی المنام بعد وفاته بأیام فقال للعلماء درجات و ای درجات ایس ینهم و بین الأنبیاء الأدرجة واحدة ، فقلت اخبرنی عن العلماء الذین هم الیوم فی قید الحیوة ایهم اقرب الی الله تعالی فقال اقربهم الی الله تعالی فی هذا العهد مولانا زین الدین ابوبکر الطایب الذی^۴ ، فلما انتبهت نجست عنه ولم یکن

۱ - چنین است در م ، ب ق ، فی سنة ... و سبعمائة ، در ترجمه کتاب حاضر ، « متوفی شد در سنه هفتصد و چیزی از هجرت » ، - تاریخ وفات ۷۷۰ چون فقط در یک نسخه است باید بقید احتیاط تلقی شود ، ۲ - چنین است عنوان درب ق و نیز در نفعات ص ۵۷۹ استطراداً در ضمن شرح احوال شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی ، م ، مولانا روح الدین ابوالمکارم محمد الكازرونی (کذا) ، ۳ - تصحیح قیاسی بقربنه عبارت ترجمه کتاب حاضر بقلم پسر مؤلف ص ۵۹ : « و او را دفن کردند در حظیره خود پس دروازه کازرون » ، هر سه نسخه ، فی حظیره ، ۴ - کذا فی ب ق (بئال معجزة) ، م بئال مهمله ، - در حاشیه ق بخطی الحاقی در مقابل این کلمه نوشته ، « اسمہ المبارک یوافق اسم الحضرة [کذا] المرشد الکامل المکمل الشیخ زین الدین ابی بکر الغوافی قدس سره و لکنه اقدم منه فی الزمان » انتهى ، و مقصود این محسی این است که نام و لقب شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی مذکور در متن با نام و لقب سمی و هموطن او (چه تایباد نیز بقیه در صفحه بعد

لی به علم قبل ذلك فأخبرني من شاهده بخراسان انه عالم عامل كامل مكمل قد بلغ من زهده وورعه وحاله مالم يبلغه اهل هذا الزمان^۱، (ورق ۶۰) ولئن ساعدني العمر لأكتحل^۲ عيني بتراب قدمه واحشو صدفة اذني من فوائد حكمه ،
 فهم و أمثالهم أعيان ملتنا ألسبيضاء من عرب عرباء أو عجم
 في كل عصر لتأنيهم شمس هدى إذا عرا أالجذب يستقي الحيايهم
 وإن طرا^۳ حادث غنايهم وإذا حلوا قبوزهم غنايهم يتربهم
 نبيهم ما حيننا ودهم وإذا ميتنا نموت على إخلاص حبيهم
 رحمة الله عليهم .

بقیه از صفحه قبل

از مجال خوف است) شیخ زین الدین ابوبکر خوافی عیناً یکی است وای عصر تایبادی اندکی بر عصر خوافی مقدم است چه تایبادی در سنه ۷۹۱ وفات یافته و خوافی در سنه ۸۲۸ یعنی ۴۹ سال بعد از وفات تایبادی. - برای شرح احوال شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی رجوع شود بهجمل فصیح خوافی در حوادث سنه ۷۸۲ و ۷۹۱، و نفعات الأوس ۵۷۶-۵۷۹، و تذکره دولتشاه سمرقندی ص ۲۶۹، و ظفرنامه شرف الدین علی یزدی ج ۱ ص ۳۱۱-۳۱۲، و حبيب السير جزو ۲ از جلد ۳ ص ۳۷ در ضمن شرح احوال حافظ، و نزمستقلاً در جزو ۳ از جلد ۳ ص ۸۷، و مجالس المؤمنین در مجلس ششم ص ۲۶۰-۲۶۱، و ریاض العارفين ۸۲، و طرائق الحقائق ۲، ۴، ۲۰، و « تاریخ قرن هشتم » آقای دکتر غنی ص ۴۰۱ بنقل از جغرافیای تاریخی حافظ ابرو، - و تایباد که در معجم البلدان تایباد نوشته و در متن حاضر طایباد بطاء مهمله و اکنون در عصر ما عوام ایران آنرا « طیبیات » بهمان لفظ جمع طیبیه (یعنی مانند « طیبیات » سعدی) تلفظ میکنند نام قصبه مرکزی بلوک « یابین ولایت باخرز » است که بر حسب تقسیمات دولتی امروزه خراسان جزو ولایت « باخرز و خوف » محسوب است و بکلی نزدیک سرحد افغانستان و لی در خاک ایران واقع است، - و برای شرح احوال شیخ زین الدین ابوبکر خوافی رجوع شود بنفعات ۵۶۹-۵۷۲، و ضوء اللامع سخاوی ج ۱ ص ۲۶۰-۲۶۲، (که ولادت او را در اوایل سنه ۷۵۷ و وفات او را در روز نو شنبه نهمه شوال سنه ۸۳۸ ضبط کرده)، و حبيب السير جزو ۳ از ج ۳ ص ۱۴۶-۱۴۷، و سفینه الأولیاء ۱۷۸، و ریاض العارفين ۸۲، و طرائق الحقائق ۳، ۲۸،

۱ - جامی در نفعات در شرح احوال شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی سابق الذکر این حکایت رؤیای مؤلف را تا اینجا باسم در سم از کتاب حاضر نقل کرده است، ۲ - چنین است در هر سه نسخه، و اقرب بقیاس « لا کتعلن » است بانون تأکید، - و واضح است که لا کتعل در عبارت متن بفتح لام اول و ضم لام ثانی است، ۳ - تصحیح قیاسی، - هر سه نسخه « قرآی و طری »

۶۴ - الشيخ ناصر الدين عمر بن محمد بن عمر بن احمد الكبري^۱

العالم العامل العارف الكامل المرشد المكمل قدرأى المشايخ الكبار
و ادرك اصحاب المسانيد من العلماء الأبرار، كان يتأسي بطريقة الشيخ
نجم الدين ابى الجناب الخيوقى الخوارزمي^۲ و سافر^۳ اكثر بلاد المعجم
و لقي الشيخ المرشد سيف الدين مطهر^۴ الباخري بكرمان و لبس عنه

۱ - چنین است این کلمه در هر سه نسخه یعنی «الكبري» با الف، و اقرب بقیاس «الكبرى» است بصورت یاه و این لقب بدون شك مأخوذ است از لقب شیخ نجم الدین کبری عارف مشهور که صاحب ترجمه چنانکه مؤلف بلافاصله بعد خواهد گفت از پیروان طریقه او بوده است.

۲ - یعنی شیخ نجم الدین کبری (رجوع شود بس ۶۸ حاشیه ۴)، ۳ - رجوع شود بس ۵۰ حاشیه ۷، ۴ - کذا فی ق (یعنی مطهر بطاء مهمله)، ب م، مطهر (بطاء معجمه)، -

على التحقيق معلوم نشد مراد ازین «شیخ مرشد سيف الدين مطهر باخري» که در کرمان بصاحب ترجمه خرقه پوشانیده بوده گيست، خود شیخ سيف الدين باخري معروف تام و نسب و جمعی از احوال او از قرار ذیل است، سيف الدين ابوالعالی سعید بن مطهر بن سعید باخري حنفی مشهور بشیخ العالم در ۹ شعبان سال پانصد و هشتاد و شش در باخري متولد شد و پس از تحصیل فقه و حدیث و فرائد در نزد مشاهیر علماء آن عصر مانند شمس الائمة کردری و جمال الدین احمد محبوبی بخاری و رشید الدین یوسف فیدی و شهاب الدین صر سهروردی بالأخره بخوارزم بخدمت شیخ نجم الدین کبری رسید و دست در دامن ارادت او زد و بدستور او بخلوت و ریاضت اشتغال جست و سپس شیخ نجم الدین کبری او را از بهر تعلیم و ارشاد خلق ببخارا روانه گردانید و او در آنجا توطن اختیار نمود و همواره اوقات خود را بافاضه علم و تربیت مستعدین میگذرانید تا بالأخره در همانجا در ۲ ذی القعدة سال شصت و پنجاه و نه وفات یافت و در قنجا از قرای حومه بخارا مدفون شد و مرقد او که بامر امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۸ بقعه و بارگاهی عالی بر آن ساخته اند هنوز در آنجا زیارتگاه عمومی است، شیخ مزبور معاصر منکوقاآن و هولاکوخان بوده و از قرار تقریر تاریخ جهانگشای جوینی که در حیات خود شیخ (در حدود سنه ۶۵۸) تألیف شده سر قویتی یکی مادر دو پادشاه مزبور هزار بالش نقره (هربالشی پانصد مثقال است) برای او ببخارا فرستاد تا در تحت نظر او مدرسه در آن شهر بنا نمودند و چندین ده خریدند بر آن وقف کردند و مدرسان و طلاب علم در آن بنشانند، شیخ سيف الدين را سه پسر بوده است، بزرگتر جلال الدین محمد که در ۱۶ جمادی الأولى سنه ۶۶۱ در چند فرسخی بخارا کشته شد، و میانه برهان الدین احمد که در مراجعت از حج در سنه ۶۵۸ بکرمان آمده در آنجا در کف حمایت عصمة الدین قتلغ ترکان خاتون از ملوک فراختای کرمان (۶۵۵-۶۸۱) سکنی اختیار نمود و در سنه ۶۹۶ وفات یافت، پسر این برهان الدین احمد ابوالمفاخر یحیی در سنه ۷۱۲ از کرمان ببخارا آمد و ترتیب سفره و خرقه و (بقیه در صفحه بعد)

الخرقة^۱ ثم لبس عن الشيخ ظهير الدين عبدالرحمن^۲ و جلس بأذنه فكان يرشد

بنیه از صفحه نبل

حجرات فقرا بر سر تربت شیخ سیف الدین او نهاد و در سنه ۷۳۶ وفات یافت و در همان فتعاباد مدفون شد ، و این ابوالمفاخر یحیی هموست که ابن بطوطه در شهر سنه ۷۳۳ یا ۷۳۴ که ببخارا رسیده بوده در همین فتعاباد او را ملاقات کرده و شرح ممثعی از پذیرائی و ضیافتی که او از وی نموده در سفرنامه خود نگاشته است ، و پسر سؤم شیخ سیف الدین باخرزی مظهر الدین مظهر است که از سوانح احوال او چندان اطلاعی نداریم ، - پس چنانکه ملاحظه میشود تا آنجا که از کتب تواریخ اطلاعاتی راجع بخاندان شیخ سیف الدین باخرزی بدست میآید کسی بنام و نشان « شیخ سیف الدین مظهر باخرزی » درین خاندان معروف نیست ، مگر آنکه فرض کنیم که مراد خود شیخ سیف الدین سعید بن مظهر باخرزی کبیر سابق الذکر مؤسس این عائله باشد و کلمه « ابن » قبل از « مظهر » از قلم ناسخ سهواً افتاده باشد ، ولی در اینصورت در بدو امر این اشکال بنظر میآید که شیخ سیف الدین باخرزی چنانکه گذشت در سنه ۶۵۹ وفات یافته و صاحب ترجمه ناصر الدین احمد کبری گرچه تاریخ وفات او معلوم نیست ولی با مؤلف کتاب حاضر بتصریح خود این اخیر معاصر بوده و مؤلف کتاب حاضر را از خارج میدانیم که بنحو قطع و یقین تا ۷۹۱ در حیات بوده پس چگونه معاصر او خرقه از دست کسی پوشیده بوده که در ۶۵۹ یعنی قریب صد و سی سال قبل از ۷۹۱ وفات یافته بوده ؟ ولی اگر بخاطر بیاوریم که خرقه تبرک را مشایخ گاه در سن هفت سالگی و گاه نیز حتی در سن یک سالگی سرید باومی پوشانیده اند ، (رجوع شود بهجاء الأسرار شعلنوفی در شرح احوال شیخ عبدالقادر کبلانی بنقل دائرة المعارف اسلام از آن ج ۲ ص ۶۴۸) این استبعاد بکلی رفع میشود ، - و احتمال قوی نیز می رود بقرینه اینکه شخص مذکور در متن در کرمان خرقه بصاحب ترجمه پوشانیده بوده که مراد از آن شخص پسر میانین شیخ سیف الدین باخرزی شیخ برهان الدین احمد سابق الذکر متوفی در سنه ۶۹۶ باشد که چهل سال اخیر عمر خود را چنانکه گذشت در کرمان گذرانیده بوده و عصر او نیز کاملاً با عصر صاحب ترجمه و فسق میدهد منتهی مؤلف چون شاید اطلاع درستی از احوال این خاندان نداشته مابین پدر و پسر خلط کرده و اسم یکی را بردیکری اطلاق نموده است ، (برای مزید اطلاع از احوال شیخ سیف الدین باخرزی و خاندان او رجوع شود بآنچه ذیل : تاریخ جهانگشای جوینی ۳ : ۹ ، جامع التواریخ طبع طهران ج ۲ ص ۱۷۲ ، سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان کرمان ورق ۹۳ ب ، تاریخ گزیده ۷۹۱ ، یاقمی ۴ : ۱۵۱] که « مظهر » اسم پدر شیخ سیف الدین باخرزی را به « مظفر » تصحیف نموده و حییب السیر و طرائق الحقائق نیز درین اشتباه متابعت او را کرده اند ، ابن بطوطه ۱ : ۲۴۸ ، جواهر المصیفة ۱ : ۲۴۷ ، ۵۶۱۲ ، ۸۲ ، ۱۳۶ ، ۲۳۳ ، ۲۸۵ ، ۳۶۷ ، ۳۷۴ ، مزارات بخارا تألیف احمد بن محمود معروف بمعین الفقرا در حدود ۸۱۴ هجری نسخه مدرسة سیهسالار طهران ورق ۲۰ ، مجمل فصیح خوافی در حوادث سنوات ۵۷۶ ، ۶۴۶ ، ۶۴۸ ، ۶۵۸ ، ۶۶۰ ، ۶۹۶ ، صفحات ۴۹۳-۴۹۶ ، حییب السیر جزو ۱ ، ۳۶۰۳ ، مجالس المؤمنین ۴۳۸ در اواخر مجلس دهم استطراداً ، ریاض العارفین ۸۴ ، مجمع القصصاء ۱ : ۲۴۲ ، طرائق الحقائق ۲ : ۱۵۲ ، و (۳۲۶ ، ۳)

۱ - کلمه «الخرقة» را در ق ب ندارد ، ۲ - متوفی در سنه ۷۱۶ ، رجوع شود بنمره ۲۳۹ از تراجم کتاب حاضر ،

السالكين ويربى المریدین ووعظ الناس بالجامع العتيق مدة سنين وله استحضار تام في حقائق التفسير ونكات دقيقة (ورق ٦٠ ب) في علم التذكير، ولما عزم الشيخ برهان الدين الصاغر جى^١ على الرحيل بعد ما تلقى الملوك قدومه بالتبجيل قال انى قد حاولت النظر وجولت الفكر فلم ار فى شيراز من يقوم هذا المقام ويستحق لأبلاغ الكلام وارشاد الأنام سوى هذا الأمام فوهب له المنبر والسريير واحال عليه وظيفة التذكير، وروى عنه كرامات كثيرة وقد استفدت من انفاسه المباركة ما افاض الله على^٢ من انواره، وسمعت الشيخ الحاج عماد الدين الأمشاطي^٣ قال كنت فى عنفوان شبابي امياً لا اكتب ولا افراً فسألت الشيخ ان يفتح الله على باب الكتابة والعم قال اشتغل بخلوة يحصل فيه مرادك فقلت الأمر اليك فقال اجلس فى المسجد تحت المنبر ولا تمد فيما^٤ اشير اليك فجلست بأمره اصوم النهار ويرسلنى وقت الافطار بطعام حتى مضت على ذلك عشرة أيام فجاءنى يوماً وقال راقب لي اتيك هذه فسيتم مقصودك على قدر همتك فراقبت (ورق ٦١) تلك الليلة فرأيت انواراً قدمأت المسجد وسمعت جلبة شديدة فنظرت الى كتابة كانت على المنبر فقرأتها ثم دزت على جميع كتابات المسجد فقرأت كلها فلما اصبحت جاءنى الشيخ وقال قد اعطاك الله منك فاخرج فمن ذلك الوقت صرت قارئاً وكاتباً، توفى فى سنة وسبعمائة ودفن فى بقعته الشريفة .

١ - م ، الصاغر جى ، - رجوع شود براى شرح احوال او بحواشى آخر كتاب . ٢ - م ، عليه ،
 ٣ - اطلامى از احوال اين شخص بدست نياورديم ، ٤ - كذا فى النسخ الثلاث ، والظاهر ،
 دعاء ، - جاي آحاد و عشرات در هر سه نسخه سفيد است .

۶۵ - الشيخ كاوس بن عبدالله^۱

يقال أنه من الشهداء ومزاره مبارك ولم أطلع على خبر منه سوى هذا، ومرفده بمحلة فضاء^۲ القاضي علي شفير الحضرة رحمة الله عليهم .

۶۶ - الشيخ قطب الدين ابو محمد عبدالله بن علي بن الحسين المكي المشهور فيما بين الناس بشيخ الاسلام^۳

اعترف بفضل مشايخ العهد و علماء الزمان قد سافر ولقي المشايخ الكبار وقد صحب الشيخ ابا النجيب السهروردي^۴ والشيخ عبد القادر الجبلي^۵ ببغداد

۱ - چنین است عنوان درق ، ب ، الشيخ كاوس بن عبدالله بن عبدالله ، م ، الشيخ كاوس (نقطه) .

۲ - چنین است درق م (یعنی فضاء بقاء) ، ب ، فضاء (بقاف) ، ۲ - چنین است

عنوان درق ب ، م ، الشيخ قطب الدين عبدالله المكي المشهور بشيخ الاسلام .

۳ - متوفی در سنه ۵۶۳ ، رجوع شود بص ۷ حاشیه ۱۳ ، ۵ - یعنی شیخ محبی الدین ابو محمد عبدالقادر بن

ابی صالح موسی (یا محمد) جنگی دوست جیلانی حنبلی از اشهر مشایخ عرفای قرن ششم و زعیم فرقه

قادریه از فرق متصوفه که در جمیع اطراف بلاد اسلام سنی نشین منتشراند ، در روز شنبه هشتم

ربیع الثانی سال ۶۱۱ در بغداد وفات یافت ومزار او در آنجا زیارتگاه عمومی است ، - شرح

احوال هیچیک از مشایخ متقدمین و متأخرین باین درجه مشعون و مالمال از افسانههای بسیار عجیب

غریب خرافه مانند که مطالب تاریخی بکلی در ضمن آنها مستهک است نیست ، اتباع و اعیان شیخ بعد

از عصر خود او دعاوی بسیار عریض وطویل و کرامات و خوارق عادات فوق العاده عجیب بدو نسبت

داده اند که از هیچیک از صلحاء و مشایخ طریقت و بلکه از انبیاء اولوالعزم امثال آنها بلکه عشر

معشار آنها مأثور نیست ، ولی از قرار معلوم در حیات خود شیخ نه خود او چنین دعاوی نموده بوده

و نه هیچیک از مورخین معاصر او (مانند ابن الجوزی و یاقوت وابن الاثیر مثلاً) امثال این امور را

از او نقل کرده اند ، در بسیاری از کتب رجال و تواریخ مؤخر از عصر خود شیخ نسب نامه

از او تا حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام دیده میشود (رجوع شود از جمله

بتاریخ یاقعی ونجوم الزاهر قوسفینة الاولیاء) ، ولی علماء انساب در صحت این نسب تردید دارند ، صاحب

عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب که از معتبرین علماء انساب است در ضمن شرح احوال عبدالله

ابن محمد السوارد بن یحیی بن محمد بن داود بن موسی الثانی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله

المحض بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب گوید ، « و قد نسبوا الی عبدالله المذكور

الشیخ الجلیل محیی الدین عبدالقادر الجیلانی فقالوا هو عبد القادر بن محمد جنگی دوست بن عبدالله

المذکور ، ولم يدع الشيخ عبد القادر هذه النسب ولا احد من اولاده وإنما ابتدا بها ولد ولده

(بنها در صفحه بعد)

وسیدی احمد الکبیر^۱ بالبطائح و ابا السعود^۲ بالعراق و ابا مدین^۳ و ابن معبد^۴

[بقیه از صفحه قبل]

ابو صالح نصر بن ابی بکر بن عبدالقادر ولم یتیم علیها یتیمه ولا عرفها له احد ، علی ان عبدالله بن محمد بن یحیی رجل حجازی لم ینخرج عن العجاز و هذا الاسم اعنی چنگی دوست اعجمی صریح کما تراه ومع ذلك کله فلا طریق الی اثبات هذا النسب الا بالیتیمه الصریحه العادله و قد اعجزت القاضی ابا صالح و اقترن بها عدم موافقه جده الشیخ عبدالقادر و اولاده له والله سبحانه اعلم ، (برای مزید اطلاع از ترجمه احوال شیخ عبدالقادر گیلانی رجوع شود بمآخذ ذیل ، منتظم ابن الجوزی ۲۱۹: ۱۰ و ابن الاثیر ۱۲۱: ۱۱ هر دو در حوادث سنه ۵۶۱ ، معجم البلدان ۶۳۱: ۱ در عنوان « بشیر » که نام مستط الراس صاحب ترجمه بوده در گیلان ، مختصر تاریخ الخلفاء منسوب بابن انجب بغدادی ۱۰۱ - ۱۰۳ ، فوات الوفیات در حرف عین ، یاقعی ۲۴۶: ۳ - ۲۶۶ ، صده الطالب ۱۰۸ - ۱۰۹ مصححاً از روی روایات الجنات ، نجوم الزاهره در حوادث سنه ۵۶۱ ، نفحات ۵۸۶ - ۵۹۰ ، حیب السیر جزو ۲: ۷۳ ، شعرانی ۱۰۸: ۱ - ۱۱۴ ، سفینه الایاء ۴۳ - ۶۱ ، روایات الجنات ۴۴۱ - ۴۴۳ ، طرائق العقائق ۲: ۱۶۲ ، مختصر طبقات العنابله از جمیل السطی ۳۴ - ۳۶ ، دائرة المعارف اسلام در دو عنوان « عبدالقادر » و « قادرته » بقلم سر کلبوث که یکی از بهترین مآخذ اطلاعات راجع بصاحب ترجمه و طریقه قادرته است و مآخذ عدیة دیگری نیز از شرقی و غربی در آنجا بدست داده شده ، رجوع شود نیز بکتاب بهجة الاسرار و معدن الانوار نورالدین علی شطنوفی متوفی در سنه ۷۱۳ که تمام کتاب حاوی ۲۳۸ صفحه از اول تا آخر در شرح احوال و مناقب شیخ عبدالقادر گیلانی است) .

۱ - یعنی ابوالعباس احمد بن علی بن احمد معروف بابن السرقاصی از اشهر مشاهیر صلحاء و مشایخ قرن ششم ، وی در قریه ام عبیده (بفتح عین مهمله و کسر باء مؤخده و سکون یاء مثناة تحتانیة و فتح دال مهمله و در آخر تا تأنیث) از قرای بطایح که ناحیه ایست بانلاق دارای عده از قری و قصبات در وسط آب مابین واسط و بهره اقامت داشت و در همانجا در ۲۲ جمادی الاولی سنه ۲۸ هجرت وفات یافت و در همان موضع مدفون شد ، و چون اولاد ذکوری از او باقی نمانده بود ریاست آن ناحیه پس از او بعواهر زادگان او علی بن عثمان و عبدالرحیم بن عثمان و اولاد ایشان منتقل شد و مدتها در دست ایشان باقی بود ، صاحب ترجمه با شیخ عبدالقادر گیلانی سابق الذکر معاصر بود و هر دو در عراق متوطن و هر دو نیز بغایت مشهور بودند لکن مشرب و مسلك صاحب ترجمه بگلی غیر مشرب و مسلك شیخ عبدالقادر بود و هیچیک از آن دعاوی بسیار عریض و طویل که چنانکه گذشت معمولاً بشیخ عبدالقادر نسبت میدهند مثل اینکه گفته « قدم من بر گردن هر ولی خداست » و صدها امثال آن بوجه من الوجوه از صاحب ترجمه منقول نیست بلکه برعکس صفت بارزه سیدی احمد رفاهی نهایت درجه تواضع و ذل و انکسار و تعقیر نفس و لپن کلام و سلامت باطن و قناعت واقصی درجه سادگی بوده است و جمیع اقوال و افعال و حرکات و سکنتات منقوله از او حاکی از همین احوال است (رجوع شود مخصوصاً بشعرانی ۱: ۱۲۱ - ۱۲۵) ، فرقه معروف رفاهی یا بطایح از فقر منسوب بصاحب ترجمه میباشد و مابین این فرقه و فرقه « قادرته » اتباع شیخ عبدالقادر گیلانی از قدیم الايام الی بومنا هذا همواره رقابت شدید موجود بوده و هست ، و عجب است که [بقیه در صفحه بعد]

بالبصرة، ثم أقام بشيرازو تقدم الأقران بالعلم والزهادة، توفي سنة اثنتين وستين

[بینه از صفحه قبل]

- بینه بهمان نحو که برای شیخ عبد القادر گیلانی روی داده بود - مدت‌ها پس از عصر سیدی احمد رفاهی نیز نسب نامه برای او تا امام موسی کاظم علیه السلام در کتب متأخرین مانند نفحات و سفینه الاولیاء جملاً و طرائق الحقائق مفصلاً دیده میشود که در کتب مورخین معاصر یا قریب العصر با او مانند ابن الاثیر و ابن خلکان و یاقعی و سبکی و حتی در شعرانی که بسیار مؤخر از عصر اوست مطلقاً و اصلاً از آن مقوله ذکر و اثری نیست ، و صاحب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب پس از نقل این قول و سوق نسب او از قول قائلین بآن تا محمد بن الحسین العرضی بن احمد الاکبر بن موسی بن ابراهیم المرتضی بن موسی کاظم م گوید (ص ۱۸۹) ، « ولم يذكر احد من علماء النسب للحسين [العرضی] ولداً اسمه محمد و حکى لى الشيخ التقى تاج الدين [بن معین] ان سیدی احمد الرفاهى لم يدع هذا النسب و إنما ادعاه اولاد اولاده والله اعلم » (مآخذ : ابن الاثیر در حوادث سنة ۵۷۸ ، مختصر تاریخ الخلفاء منسوب باین انجب بغدادی طبع مصر ص ۱۱۸ بعد ، جامع المختصر همان مؤلف طبع بغداد ۲۵۳ - ۲۵۴ ، ابن خلکان ۱ : ۵۷ ، سبکی ۴ ، ۴۰ ، یاقعی ۳ : ۴۰۹ - ۴۱۲ ، عمدة الطالب ۱۸۹ ، مجمل فصیح خوانی در حوادث سنوات ۵۷۵ ، ۵۸۱ ، ۵۹۳ ، ۷۱۰ ، نجوم الزاهرة ۶ : ۹۲ ، نفحات ۶۱۸ - ۶۲۰ ، شعرانی ۱ : ۱۲۱ - ۱۲۵ ، سفینه الاولیاء ۱۷۳ - ۱۷۴ ، تاج العروس در ع بد و رف ع ، طرائق الحقائق ۲ : ۱۵۶ - ۱۵۷ ، دائرة المعارف اسلام ۳ : ۱۲۳۶ - ۱۲۳۷ بقلم سر کلبوث که مآخذ عدیده دیگری نیز در آنجا بدست داده است ، رجوع شود نیز بمؤلفات ابوالهدی محمد بن حسن وادی الصیادی الخالیدی الرفاهی تقی الاشراف حلب متوفی در سنة ۱۳۲۷ از مشاهیر رفاهیة معاصرین که بسیاری از آن مؤلفات در شرح احوال و مناقب و حکم و فوائد صاحب ترجمه است و اسامی آنها در معجم المطبوعات المریه ص ۳۵۳ - ۳۵۶ مذکور است) ،

۲ - هو ابو السعود بن الشبل (او الشبلی) البغدادی از مشاهیر اصحاب شیخ عبد القادر گیلانی ، تاریخ وفات او را در جایی نیافتیم جز در طرائق الحقائق که بتقل از خزینة الاولیاء وفات او را در سنة پانصد و هفتاد و نه نگاشته و ماده تاریخ آنرا نیز «عاشق حق» (= ۵۷۹) ضبط کرده است ، قبر او از قرار تقریر نفحات و طرائق الحقائق در بغداد نزدیک قبر احمد بن حنبل است ، شیخ معینی الدین بن عربی در تضاعیف فتوحات مکیه و فصوص الحکم بسیار مکرر نام او را برده و حکایاتی و فوائدی از او نقل کرده که اغلب آنها را جامی در نفحات و صاحب طرائق الحقائق در کتب خود ذکر کرده اند (رجوع شود بنفحات ۶۱۰ - ۶۱۲ ، و سفینه الاولیاء ۶۶ ، و طرائق الحقائق ۲ : ۲۷۴ - ۲۷۶) ، تمییه ، در طبقات شعرانی شرح حال صاحب ترجمه مذکور نیست ، ولی در ج ۱ ص ۱۴۰ - ۱۴۳ ترجمه احوال یکی از مشایخ مصر موسوم بابو السعود بن ابی العشائر با ذنبی متوفی در سنة ۶۴۴ و مدفون در دامنه کوه مقطم در مصر مذکور است که هیچ ادنی ربطی با ابو السعود ما نحن فیه ندارد و بکلی کسی دیگر است ، اشتباه نشود . -

۳ - هو ابو مدین (بفتح میم و سکون دال مهمله و فتح یاء مثناة تحتانیه و در آخر نون) شعیب ابن الحسن یا ابن العسین الانصاری العفری الاندلسی از مشاهیر مشایخ رفاهی مشرب در قرن [بینه در صفحه بعد]

ششم ، وی در قطنیانه که قریه بوده در حوالی اشیلیه (اندلس) متولد شده و در سنه یانصد و نود یا یانصد و نود و چهار در تلمسان از شهرهای ایالت وهران در غرب الجزایر در حدود سن هشتاد سالگی وفات یافته و در گورستان عبّاد (بضم عین مهمله و تشدید باء موخّده و الفودر آخر دال مهمله) واقع در یکی دوفرسخی تلمسان دفن شده و مراد او هنوز در آنجا زیارتگاه عمومی است و ملوک مغرب از موخّدین و بنی سرین و غیرهم ائمه بسیار عالی مجلل که بسیاری از آنها هنوز باقی است بر قبر او بنا نهاده اند . - ابو مدین از مشایخ عارف مشهور محیی الدین بن عربی بوده و این اخیر در تضایف فتوحات مکیه و قصوص الحکم بسیار مکرر حکایاتی و احوالی و فوائدی فوق العاده شمع از وی روایت کرده است که اغلب آنها را جامی در نفعات و شعرانی در طبقات و صاحب طرائق الحقائق از روی دو مأخذ مزبور نقل کرده اند ، باقی در ج ۳ ص ۴۶۹ از جمله اصحاب او یکی « ابو محمد عبدالله الفارسی » نامی را اسم می برد که بدون شك مراد همین قطب الدین ابو محمد عبدالله بن علی صاحب ترجمه متن حاضر باید باشد (برای مزید اطلاع از احوال ابو مدین رجوع شود بمآخذ ذیل : تاریخ یافعی ۳ ، ۴۶۹ - ۴۷۱ ، ابن بطوطه ۲ ، ۱۷۸ ، نفعات ۶۱۲ - ۶۱۵ ، شعرانی ۱ ، ۱۳۳ - ۱۳۵ ، سفینه الأولیاء ۶۷ ، طرائق الحقائق ۲ ، ۲۷۶ - ۲۷۹ ، اعلام زرکلی ۲ ، ۴۱۳ ، دائرة المعارف اسلام ج ۱ ص ۱۰۰ - ۱۰۱ بقلم بل که حاوی بهترین ترجمه حالی است که تا کنون کسی از ابو مدین جمع کرده است و فهرست مفصلی از مأخذ هدیده دیگر نیز از شرقی و غربی در آنجا بدست میدهد) .

۴ - چنین است در ق م و نیز در ترجمه کتاب حاضر بتوسط پسر مؤلف ص ۶۱ (یعنی ابن معبد با میم و عین مهمله و باء موخّده و دال مهمله) ، ب « ابن معبد (کذا) » - بافحص بلیغ هیچگونه اطلاعی از شخصی باین نام و نشان یعنی « ابن معبد » که مناسب مقام باشد یعنی از رجال قرن ششم و ساکن بصره باشد بدست نیاوردیم ، و ما احتمال قوی میدهیم که این عبارت بکلی محرف باشد بتقریر ذیل ، از مطابق بودن مندرجات این ترجمه حال در متن حاضر تقریباً حرفاً بحرف با مندرجات شیراز نامه ظن قریب یقین بلکه قطع و یقین حاصل میشود که مأخذ مؤلف در این ترجمه حال یا خود شیراز نامه بوده یا اصل مشترکی که کتاب حاضر و شیراز نامه هر دو از آن نقل کرده اند ، عین عبارت شیراز نامه ص ۱۱۶ از قرار ذیل است : « و در عصر او [یعنی در عصر صاحب ترجمه] از مشایخ اطراف سلطان العارفين سيدي احمد كبير [رفاعی] قدس سره در همدانیه و شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی و عبدالقادر جیلی در بغداد بخدمت او مواخاتی داشتند و غایبانه با یکدیگر محبتی می نمودند » انتهى ، پرواضح است که « معبدیه » در عبارت مذکور بنحو قطع و یقین و بدون ادنی شك و شبهه تحریف « ام عیبده » است که چنانکه در حاشیه ۱ از ص ۱۲۵ گذشت محل اقامت دائمی سیدی احمد رفاعی بوده است ، ولابد ناسخی جاهل در ابتدا « ام عیبده » را متصل بیکدیگر « امعبدیه » نوشته بوده و سپس « امعبدیه » بتوسط ناسخ جاهل دیگری « معبدیه » شده ، و بالأخره « معبدیه » در کمال سهولت به « ابن معبد » تحریف شده ، و چون قریه ام عیبده چنانکه گذشت نزدیک بصره بوده و این تعیین موضع آن نیز ظاهراً در اصل نسخه منقول عنها موجود بوده لهذا مؤلف کتاب حاضر با احتمال بسیار قوی بواسطه غلط بودن نسخه مأخذ خود توهم کرده که ابن معبد نام یکی از مشایخ عرفا بوده که در بصره اقامت داشته ، هذا ما يظهر لنا والله اعلم بحقیقه الحال . -

وخمسة^۱، (ورق ۶۱ ب) و ابنه الشيخ حسام الدين محمد والشيخ شهاب الدين روزبهان كانا من كبار شيوخ العصر^۲ رحمة الله عليهم .

۶۷ - الامير ركن الدين عبدالله بن احمد الواعظ سبط الامير
اصيل الدين عبدالله العلوي المحمدي^۳

كان سيّداً شريفاً قاتلاً لله حنيفاً يذكر العباد ويحبّ بعده العزلة والافتراد
قد قام بأمر نفسه خوفاً على الدين فانتفع به جماعات من الصالحين، رأته في جمع
مشهود سيماه في وجهه من اثر السجود، توفي سنة خمس وخمسين وسبعمائة ودفن
في بقمته التي اتخذها بسكة سخويه رحمة الله عليهم .

۶۸ - الامير سيف الدين يوسف بن عبدالله الواعظ

ولده الرشيد وخلفه الصالح قام مقام الأبرار وارشده الخلق الى العزيز الغفار
وقام بوظائف البشارة والأندار وعظ الناس سنين سنة في الجامع العتيق
والمسودي وغيرهما وكان موقفاً من عند الله منظوراً بنظر عناية الله ذا وجد وذوق
وبكاء في اثناء الموعظة اورثت^۴ تأثيرات في القلوب ورغبات ورهبات في النفوس وله

۱ - چنین است در ب ق و ترجمه فارسی کتاب حاضر ص ۶۱ و شبرازنامه ص ۱۱۶ ، م ، اثنین
وخمین و ستمائة ، و آن ظاهرأ غلط قاحش است چنانکه از تاریخ و فیات معاصرین سابق الذکر صاحب
ترجمه یعنی شیخ عبدالقادر گیلانی سنه ۵۶۱ هـ و سیدی احمد قاعی سنه ۵۷۸ هـ و ابوالتمود سنه ۵۷۹ هـ و ابو
مَدَین سنه ۵۹۰ یا ۵۹۴ هـ واضح میشود ، - ۲ - شرح احوال صاحب ترجمه با دوپسرش حسام الدین
محمد و شهاب الدین روزبهان هر سه در شبرازنامه ص ۱۱۵-۱۱۶ نیز مذکور است ، -

۳ - «سبط» در اینجا بمعنی «دخترزاده» یعنی نواده دختری است ، و ترجمه احوال امیر اصیل
الدین عبدالله علوی محمدي در اواسط نوبت سادسه در تحت نمره ۲۲۹ از تراجم کتاب حاضر
مذکور است ، - کلمه «المحمدي» در م موجود نیست ،

۴ - کذا فی ب ق ، م ، اثر ،

خلوات و مجاهدات و دعوات مستجابات (ورق ۶۴) قد ظهر نوره علی کثیر من المسلمین فانتهجوا بیرکته مسالك الیقین، توفی سنة ثلاث وستین^۱ و سبعمائة و دفن خلف تریة والده رحمة الله علیهم^۲.

۶۹ - الشیخ زین الدین محمد بن ابی بکر الکسانی^۳

كان واعظاً عالماً موقراً مجدّأفی امور الدین یأمر بالمعروف وینهی عن المنکر یدکر الناس فی الجامع البغدادی و یومّ الناس به و یخطب قد قرأ علی الشیخ صدر الدین ابی المعالی المظفر^۴ جمیع مصنیفانه فزوجہ بنتاً له لمارآه لها اهلاً و اجازله رواية سائر مرویاتہ و مجازاته وله مجموعات ورسالات توفی فی سنة...^۵ و سبعمائة و دفن فی خانقاهه فی سكة سختویه رحمة الله علیهم.

۱ - جای آحاد و عشرات در م سفید است ، و متن مطابق ب ق است ، ۲ - در ترجمه کتاب حاضر بفارسی بقلم پسر مؤلف ص ۶۲ در اینجا پس از ختم این فصل عبارت ذیل را علاوه دارد: « مؤلف کتاب میگوید در آن بقعه از فرزندان عالم او بسیاری دفن کرده اند ، مترجم کتاب عفا الله عنه میگوید پسر عالم او امیر جلال الدین را دیدم و وعظ او شنیدم در مسجد عتیق و چند نوبت در راهها دیدم که هر مریدی که باوی بودند از پیش او مبرفتند گویا بر طریقه ست ، و پسر رشید او امیر اسمعیل و امیر مظفر الدین نیز از واعظان خوش نفس بودند و در آن بقعه آسوده اند ، »
 ۳ - چنین است عنوان در ب ولی در بن نسخه الکسانی ممکن است « الکسانی » نیز خوانده شود ، ق ۱ الشیخ زین الدین بن محمد بن ابی بکر الکسانی ، م : الشیخ زین الدین علی بن محمد الکسانی ، پس بطبق دو نسخه ق م « محمد » نام پدر صاحب ترجمه خواهند بود و بطبق نسخه ب نام خود او ، بنا بر این (چون نام پدر این محمد « ابو بکر کسانی » است) محتمل است که صاحب ترجمه پسر صاحب ترجمه نمره ۶۹ « شیخ جمال الدین محمد بن ابی بکر بن محمد مقری کسانی » باشد بنا بر ق م ، یا برادر او بنا بر ب ، ۴ - رجوع شود بنمره ۱۳۵ از تراجم کتاب حاضر ، ۵ - جای آحاد و عشرات این تاریخ در هر سه نسخه سفید است ، ولی در ترجمه کتاب حاضر بفارسی بقلم پسر مؤلف ص ۶۲ تاریخ وفات صاحب ترجمه « سال هفتصد و دوازده » مرقوم است ،

۷۰ - الشيخ يوسف الجويمي^۱

كان سالکاً ذا بصيرة و عرفان و ذوق دائم و وجد عند السماع مطلقاً على دقائق السلوك عارفاً بواقعات القوم له خلوات كثيرة ابتدأها من غرة عمره فدام^۲ على ذلك او زاده^۳ الى منتهى امره ما شرع في شئ من الشطح و ما تفوه بما يخالف ظاهر الشرع و شوهد منه انواع كثيرة من الكرامات (ورق ۶۲ ب) روت^۴ عنه العدول الثقات ، كنت الفاه احياناً و افرح بمشاهدته زماناً و استجتم^۵ بسماع ذكره عن معن الأيام و استكشف منه اخبار مشايخه الكرام ، و من اعيان شيوخه الشيخ فخر الدين احمد المشهور ببازار و الفائق بصفاء وقته و سمو حاله و كثرة مكاشفاته على ابناء جلدته في زمانه ، توفي في سنة ...^۶ و سبعمائة و دقن بالبقعة^۷ العامرة بسكة سختويه رحمة الله عليهم .

۷۱ - الشيخ زيدان بن عثمان^۱

قيل انه من اولاد امير المؤمنين^۱ عثمان بن عمان صهر رسول الله صلى الله

- ۱ - رجوع شود برای شرح اين نسبت سابق ص ۱۰۰ حاشیه ۱ ،
- ۲ - م ، فداوم ، ۳ - کلمات « او زاده » فقط در ب موجود است ،
- ۴ - کذا في النسخ الثلاث ، والظاهر ، روتها ، ۵ - چنین است اين کلمه (يعنى بعينه مانند کلمه بازار بعلاوة و اوى در آخر آن) در هر سه نسخه و نیز در ترجمه فارسی کتاب بقلم پسر مؤلف ص ۶۲ - شرح احوال اين شخص را در جایی نتوانستيم بدست بياوريم ،
- ۶ - جای آحاد و عشرات در هر سه نسخه سفید است و در ترجمه فارسی اين کتاب نیز « هفتصد و چیزی » مرقوم است ، ولی در فارسنامه ناصری ج ۲ ص ۱۸۲ بنقل از کتاب مزارات شیراز که لا بد همین کتاب حاضر با ترجمه فارسی آن باید باشد تاریخ وفات صاحب ترجمه را در سنه « هفتصد و هشتاد و اند » نگاشته ، پس یا در نسخ حاضره اینجا سقطی هست یا در نسخه صاحب فارسنامه کلمه « هشتاد » زيادی و سهو ناسخ است ، ۷ - م ، بيغته ۸ - در م اين ترجمه حال قبل از ترجمه سابق مرقوم است ، - شرح احوال اين شخص در شیراز نامه ص ۱۸۵ نیز مسطور است ولی در آنجا اشتباهاً بجای زيدان « رندان » باره مهمله و نون چاپ شده ، ۹ - کلمه « امير المؤمنين » فقط در ق موجود است ،

عليه وسلم ولم أطلع على صحفة خبره وتتبع كتاب المعارف لابن قتيبه وغيره فما وجدت في اولاد عثمان من يسمي زيدا ولا زيدان ، ويقال الألف والنون فيه للتثنيه لا للألحاق لأن ضجيعه في قبره يسمي زيدا ايضاً فهما زيدان ، وهو مزار مبارك رفعه واعلاه الصاحب الكثير الخير الجزيل النوال فخر الدين محمد^۱ السلماي من اولاد سلمان الفارسي^۲ رضي الله عنه ومدفنه هناك رحمة الله عليهم^۳ .

۱ - در هر سه نسخه نام این شخص « محمد » مسطور است بهمان نحو که چاپ کرده ایم . ولی در شیراز نامه ص ۱۵۸ نام او « عبدالرحیم » مرقوم است ، - بافتخس بلیغ هیچگونه اطلاعی در خصوص این شخص نتوانستیم بدست بیاوریم .

۲ - کلمات « من اولاد سلمان الفارسی » را در ب ندارد .

۳ - در اینجا پس از ختم این شرح حال در ترجمه فارسی این کتاب بقلم پسر مؤلف عبسی بن جنید ص ۶۳ ترجمه حال شخص ذیل را که در هیچیک از سه نسخه عربی موجود نیست علاوه دارد : « **شیخ زین الدین علی کلاه** ، از مشایخ صاحب وقت خود بود و بسیار لطف و بخشش با مردم داشت و میگویند تسخیر جتیان کرده و تمکن احوال در اقوال و افعال هر چه تمامتر داشت و جماعتی از اکابر که بحضور پرنور او رسیده اند از [او] غرایب حکایات و عجایب مقالات نقل میکنند . و شیخ حاجی ابراهیم خنجی و شیخ عقیف الدین کازرونی و مولانا کمال الدین از سریدان وی بودند و مرقد شریف او در همسایه شیخ ریدان است رحمة الله علیه ، انتهى . - شرح حال شیخ حاجی ابراهیم خنجی مذکور در ترجمه فارسی کتاب حاضر ص ۶۷ بلافاصله بعد از ترجمه احوال نمرة ۷۸ مسطور است ، و در ریاض العارفین ص ۱۰۹ نیز ترجمه حالی ازین شیخ زین الدین علی کلاه بعنوان « علی شیرازی » مذکور است با بعضی زواید که مانند غالب مسطورات آن کتاب باید با نهایت احتیاط تلقی شود ، در فارستامه ناصری ۲ ، ۱۴۹ نیز فقط يك سطر ترجمه حال او را نگاشته است .

النوبة الثالثة

لمقبرة سلم وما يقتفيها

٧٢ - الشيخ^١ سلم بن عبدالله الصوفي الشيرازي (ورق ٦٣)

من اكابر القدماء واعيان مشايخ الصوفية بفارس كان ذا قدم راسخ في المعرفة،
روى الديلمي^٢ باسناده عن الشيخ الكبير عن زكريا بن سلم عن سلم انه قال كان
يجالسنى شيخ يصلى معى كثيراً فقال لي يوماً تريد ان ترى الخضر قلت اى والله
قال فقم ولا تخبر احداً فقمنا وخرجنا من المسجد وجاوزنا العمران ولم يكن اذ
ذلك^٣ سور ولا درب فجاوزنا الصحراء وقطعنا الجبل الذى بعذاء الوادى فأشرفنا
على صحراء واسع نزه^٤ واذا بقبة منصوبة فقال لى لا تكلم^٥ البتة بشئ فدخلنا القبة
فاذا شيخ جالس من احسن ما يكون وابهاه فسلمنا عليه فرد علينا ثم قال من هذا
الذى معك قال هو رجل صالح فقال ايدخل الساطان قال لا قال هو الده كان
يدخلهم قال نعم قال وورث عنه شيئاً قال نعم فالتفت فلم اره ولا الخيمة فلبنا عشرة
ايام ثم رجعنا رحمة الله عليهم .

١ - م افزوده ، ابو زكريا ، ٢ - رجوع شود بص ٤ حاشية ١ ، ٣ - چنین است در

هرسه نسخه ، و شاید اصل عبارت این نحو بوده ، «والم يكن اذ ذلك [هناك] سور الخ » ،

٤ - چنین است در هر سه نسخه ، و صواب ظاهراً «واسعة نزهة» است چه صحراء مؤنث است ،

٥ - چنین است در هر سه نسخه ، و الصواب ، لا تتكلم ،

۷۳ - الشيخ مؤمل بن محمد الجصاص^۲

من كبار شيوخ شيراز سافر^۳ الحجاز والعراق وكان حسن اللسان في
(ورق ۶۳ ب) علم التوحيد و علوم المعارف مع انه امي لا يكتب ولكنه
كان افهم اهل عصره ، وحمل^۴ اجوبة علي بن سهل^۵ عن مسائله التي ارسلها

- ۱ - م افزوده ، ابو محمد ، ۲ - شرح احوال ابن شخص در نفعات
الانس جامی ص ۲۷۲ - ۲۷۴ نیز مذکور است و محتویات آن در بسیاری از مطالب عیناً با کتاب
حاضر یکی است ولی نفعات بسیار مفصل تر است بطوریکه واضح میشود که نفعات از کتاب حاضر
نقل نکرده بلکه هر دو از مأخذ مشترک قدیمتری اقتباس کرده اند ، و آن مأخذ مشترک بعقیده ما
چنانکه از بعضی فرائین مستفاد میشود عبارت بوده از ترجمه طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمن سلمی
نیشابوری متوفی در سنه ۴۱۲ که خواجه عبدالله انصاری معروف در قرن پنجم آنرا از عربی
بفارسی قدیم هروی ترجمه کرده بوده و بعداً جامی در اواخر قرن نهم آنرا بفارسی معمول عصر
خود در آورده و بعضی زواید و اضافات نیز بر آن افزوده و نفعات الانس معروف را از آن
ساخته است (ازین ترجمه خواجه عبدالله انصاری فعلاً يك نسخه در کتابخانه نوری عثمانیه در
استانبول و يك نسخه دیگر ظاهراً در کنگره موجود است) ، نام صاحب ترجمه یعنی مؤمل
جصاص در انساب سمعانی در نسبت « شیرازی » (ورق ۲۴۴ الف) استطراداً در ضمن ترجمه احوال
شیخ کبیر محمد بن خفیف نیز آمده است ، ۳ - رجوع شود بص ۵۰ حاشیه ۷ ،
۴ - چنین است (یعنی حال بجاء مهمله) در ق ب ، م اصل جمله را ندارد ، - بقرینه قرة معادله
این عبارت در دو مأخذ ذیل یکی در ترجمه فارسی این کتاب بقلم پسر مؤلف ، « و علی بن سهل
هند مسئله از وی پرسید جواب داد ، « و دیگر در نفعات ، « وی جواب داد از مسائلی که علی
ابن سهل اصفهانی بشیراز فرستاده بود ، شکی باقی نمی ماند که « حمل » تصحیف « عمل » است
بعین بجای جاء یعنی صاحب ترجمه جواب مسائلی را که علی بن سهل از شیرازیان پرسیده بود ترتیب
داد و ساخت یعنی جواب آنها را داد ، - ۵ - یعنی ابوالحسن علی بن سهل بن محمد بن الأزهري
الاصفهانی از اجلة عرفاء اواخر قرن سوم و از اقران جنید ، وی از اصحاب محمد بن یوسف
البناء جد مادری ابونعیم صاحب حلیة الأولیاء است و ابن محمد بن یوسف بناء نیز از مشاهیر عرفاء
قرن سوم بوده و شرح احوال او در حلیة الأولیاء و نفعات مسطور است ، - صاحب ترجمه بتصریح
ابونعیم در تاریخ اصفهان طبع لیسن ج ۲ ص ۱۴ و ابن الجوزی در تاریخ منتظم ۶ ، ۱۵۵ و ابن
تفری بردی در نجوم الزاهرة ۳ : ۱۹۷ - ۱۹۸ ، در سنه سیصد و هفت هجری وفات یافت ، ولی
تاریخ گزیده وفات او را در حدود سنه ۲۸۰ نگاشته و آن سهواً واضح است ، قبر علی بن سهل هنوز
در اصفهان زیارتگاه عمومی است و واقع است در شمال شهر در خیابان دروازه طوقچی نزدیک
قبر صاحب بن عباده ، - (برای مزید اطلاع راجع بصاحب ترجمه و اقوال و فوائد منقوله از
رجوع شود علاوه بر ماخذ مذکور در فوق بماخذ ذیل ، کتاب اللمع ابو نصر ساج طوسی
ص ۱۶۰ ، ۲۳۸ ، حلیة الأولیاء ابونعیم اصفهانی ۱۰ ، ۴۰۴ - ۴۰۶ ، رساله قشیری ۲۳ ،
بقیه در صفحه بعد

[الی شیراز]،^۱ قال الشيخ عبدالرحيم الأصبخري^۲ قال لي يوماً قسم بنا إلى الصحراء فخرجنا إلى باب مندر فكنيت اقرأ وهو يسمع فلما فرغنا أتينا المسجد والخطيب يخطب فقال لو فاتتني الصلوة لخرقته أي ذلك الكتاب^۳ ولعلمت أنه زور وباطل، وكان قوته من كسبه فاذا صلى الصبح جلس في الجامع عند باب المصاحف يدرس القرآن لا يكلمه احد حتى تطلع الشمس فاذا طلعت قام فصلى الفحى ثم انصرف، قال ابو سعيد^۴ جلست يوماً حتى فرغ من صلوته ثم مشيت خلفه حتى بلغنا باب داره وقد اجتمع نحو ثلثمائة رجل فكلّمهم كلّمهم وقضى حاجاتهم وفرّق فتّيانه عليهم كلّ ذلك في مقدار ساعة ثم قال لعلمانه خذوا الأبرار^۵ واذهبوا إلى

بقيه از صفحه قبل

كشف المحجوب ۱۸۹، ۴۵۸، ۴۵۹، تذكرة الأولياء ۲، ۱۱۰-۱۱۱، ابن بطوطه ۱، ۱۲۵، تاریخ گزیده ۷۷۲ نزهة القلوب ۵۱، نفعات ۱۱۵-۱۱۶، شعرانی ۱، ۸۰، روضات الجنّات ۴۸۱-۴۸۲، طرائق الحقائق ۱۷۹-۱۸۰، رجوع شود نیز بهواشی آخر کتاب.

۱ - بقرینه فقرة معاده این جمله در نفعات، «جواب داد از مسائلی که علی بن سهل اصفهانی بشیراز فرستاده بود» این دو کلمه که بین دو قلاب علاوه کرده ایم از متن حاضر افتاده و بدون آن عبارت ابر است. ۲ - رجوع شود شماره ۶ از تراجم کتاب حاضر، - جمله «عن مسائله التي ارسلها الی شیراز قال الشيخ عبدالرحيم» تماماً از ب ساقط است، ۳ - یعنی کتابی را که عبدالرحيم اصبطخري میخوانده و او گوش میداده، بقرینه ترجمه فارسی این کتاب، «گفت اگر ما از من فوت میشد البته این کتاب را میسوختم و میدانستم که همه باطل و گناه است که میخواندی»

۴ - ندانستیم مراد ازین ابوسعید کیست. ۵ - «ابرار» در اینجا چنانکه فقرة معاده این عبارت در نفعات، «و غلامان را گفت که دست افرار را بفلان جای برید که من بشما میبرسم» مر آن دلالت میکند مرادف «افرار» است یعنی آلات و ادوات پیشه و دران عموماً مانند تیشه و تبر و چکش واره و مال و امثال ذلك (برهان قاطع و غیره)، و سیاق کلام نیز بدون شك مقتضی همین معنی است زیرا که صاحب ترجمه جصاص یعنی گنج کار یا گنج بز بوده و بشاگردان خود میگفته که اسباب کار مرا از تیشه و مال و غیره بپرید بفلان جا تا من خود بیایم، ولی چیزی که مایه تعجب است اینست که کلمه «ابرار» باین معنی که فارسی صرف است آنچه فارسی عامیانه یا محلی (و اکنون هم در ایران در زبان عوام عیناً بهین صورت مستعمل است) واقعی است در «افرار» که فارسی فصیح و در فرهنگها ضبط است مؤلف کتاب چنانکه ملاحظه میشود آنرا در طلی عبارت عربی استعمال کرده و بدون شك خیال میکرده که عربی است.

الموضع الفلانی حتی الحق بکم فما رأیت اوفر عقلاً منه فتجیرت فيه فالتفت الی
وقال یا بنی رأیتنی بالغداة فی المسجد قلت نعم قال انا فی هذا الوقت (ورق ۶۴)
مع هذا الخلق اذکر لله منی فی ذلك الوقت ، قال ومتی کان یعمل لا ینزید علی ردّ
السّلام ولا یکتلم احداً و یقول انی اجیر ولولا ان ردّ السّلام فرض ما اجبته ،
توفی فی سنة اثنتین وعشرین وثلثمائة * ومحل قبره متصل بداخل مسجد الجنّازة^۱
رحمة الله علیهم .

۷۴ - الشیخ ابو السائب^۲

من اولیاء الله المقربین قیل ان اباه کان تاجراً کثیر المال وکان له ابنا
احدهما یکنی ابا السائب هذا فلما توفی التاجر قسم ابناه المال بینهما نصفین وکان
فیما ورثاه^۳ شعرة من آثار رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال الأخ الاکبر قد قسمنا
جميع ما ترکه والدنا قسمین وقد بقیت هذه الشعرة فتعال تقسمها بیننا فقال ابو السائب
کیف تقسمها قال نأتی بالمقراض فتقسمها نصفین علی السویة فقال لا والله لشعر
رسول الله صلی الله علیه وسلم اعزّ واجلّ واشرف من ان یقرض بالمقراض ولکنی
أخذها فقال اخوه اترضی ان تأخذها بقسطک من المیراث وتترك معی ما سواها
(ورق ۶۴ ب) فقال نعم وکرامة فأخذ اخوه جميع الأموال وأخذ هو تلك الشعرة

۱ - بجای جمله از ستاره تا اینجا م چنین دارد ، قبره فی قبلی مسجد الجنّازة والآن متصل بداخل
المسجد ، ۲ - شرح احوال صاحب ترجمه در شیرازنامه ص ۱۵۵ نیز مذکور است ودر آنجا
اورا چنین عنوان کرده « ابو السائب بن اسحق الشامی » ، وگوید او از سادات شام بود و در اوائل
عهد عضد الدوله [۳۳۸-۳۷۲] بشیراز آمد ، و مرحوم فرصت شیرازی در آثار المعجم ص ۴۶۳ -
۴۶۴ نیز شرح حال مختصری از او که خلاصه شیرازنامه است ذکر کرده ولی وفات اورا در آنجا در سنه
سیصد و چهل و شش نگاشته ، و ما هیچ ندانستیم از روی چه مأخذی مرحوم فرصت این تاریخ
وفات را نقل کرده است ، ۳ - چنین است در م ، ب ق ، فیما ورثهما (ظ = ورثهما) ، -

فوضعه في جيبه وكانت معه مدة عمره يشمها ويقبلها ويصلي على النبي صلى الله عليه وسلم ثم ما لبثا مدة حتى فني مال الكبير واما مال الصغير فلما خان وقت ارتحاله عن الدنيا اوصى اولاده واقاربه وقال مالي وسيلة الى الله تعالى سوى هذه الشجرة الكريمة فاذا مت فاغسلوني وبخروني وعطروني ثم ضعوا هذه الشجرة في عيني اليمنى لعل الله يرحمني ببركتها، فلما توفي فعلوا ذلك فرأى بعض الصالحين في منامه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال له قل للناس من كانت له حاجة الى الله تعالى فليأت قبر ابي السائب فجعل الناس يقصدون زيارته ومن وصل الى هناك راكباً يتزل ويمشي راجلاً اعزازاً و اكراماً لشعر رسول الله صلى الله عليه وسلم ، وصراره مشهور بين القبرة رحمة الله عليهم .

۷۵ - الشيخ ابوالمبارك عبدالعزيز بن محمد بن منصور بن

ابراهيم الادمي^۱

كان وحيد العصر ومقتدى الزمان يخطب بجامع شيراز ويؤم الناس بها (ورق ۶۵) في عهد الأتابك زنگي بن مودود^۲ وله اسانيد عالية يقال انه قدوة الحفاظ في عهده وروى عنه خلق كثير من العلماء الربانيين ومقاماته مشهورة وخبر تلميذه بسد وفاته وقراءته عليه في القبر قد مضى من قبل^۳ توفي في سنة تسع و

۱ - جنب است عنوان در ب ق ، م ، الشيخ ابوالمبارك [كذا] عبدالعزيز بن محمد ، شيرازنامه ، ۱۱۴ ، ابوالمبارك عبد العزيز بن محمد بن منصور بن ابراهيم (بدون نسبت «الادمي») ، معجم البلدان استطراداً در عنوان «السین» (یعنی قریه معروف سین در شمال اصفهان) ج ۳ ص ۲۲۳ ، ابوالمبارك عبدالعزيز بن محمد بن منصور الادمي الشيرازي ،

۲ - دؤمین پادشاه از سلسله ملوک سلجریان فارس (سنه ۵۵۸-۵۶۱) ،

۳ - رجوع شود بسابق ص ۲۳ ، ولی مؤلف در آنجا حکایتی را که در اینجا بدان اشاره میکنند نسبت به «ابواسحق آدمي» داده است نه به «ابوالمبارك آدمي» که کنیه صاحب ترجمه حاضر است (بنه در صفحه بعد)

خسین و خمسمائة^۱ و قبره فيما بين مسجدى الجنازة فى المقبرة^۲ رحمة الله عليهم .

۷۶- الشيخ ابوطاهر محمد بن ابى نصر الشيرازى^۱

من زهاد البلدة و عباد العهد فاق اهل زمانه بالفضل و التقوى و كان فى المعارف آية توفى فى سنة ثلاث و خمسين و خمسمائة و دفن بأعلى طرفى^۴ المقبرة .

۷۷- الشيخ احمد بن يحيى كنيته ابو العباس^۱

قد لقي افاضل الناس و كتب عن الجنيد^۱ و ابى محمد رويم^۲ و لقي سهل بن

(بديه از صفحه ۴۸۱)

و در صحت اين كنيه ابدأ جاى زديد نيست چه علاوه بره مؤلف كتاب حاضر صاحب معجم البلدان و شيرازنامه و طبقات القراءه نیز همه بدون استثناء كنيه او را « ابوالمبارك » ضبط کرده اند ، پس يا « ابواسحق » در ص ۲۳ اشتباه است از مؤلف كتاب بجای « ابوالمبارك » (و بنا برين حاشيه^۴ در آن صفحه لغو و بى مورد خواهد بود) ، و يا آنكه شايد اصلاً آن شخص مذکور در ص ۲۳ و صاحب آن واقعه بعد از مرگ بكلى غير صاحب ترجمه ما نحن فيه است و مؤلف بواسطه اشتراك هر دو در نسبت « الأدمى » ما بين آندو خلط کرده و دو شخص متفاير را يكى فرض نموده است .

۱- اين تاريخ وفات عيناً مطابق است با شيرازنامه ص ۱۱۴ ، در طبقات القراءه شمس الدين محمد جزرى نیز شرح حال مختصرى از صاحب ترجمه مسطور است كه عين عبارت او از قرار ذيل است (ج ۱ ، ۳۹۶-۳۹۷) : « عبدالعزيز بن محمد بن منصور بن ابراهيم بن سديداس ابوالمبارك الشيرازى شيخ فارس متصنّف حاذق قرأ بالرّوايات على عبدالله بن احمد الخرقى و سليمان بن ابراهيم بن محمد و عبدالله بن علي بن عبدالله الطامدى و محمد بن محمد بن عبدالرحمن المدينى ، قرأ عليه هبة الله بن يحيى الشيرازى ، بقى الى حدود الأربعين و خمسمائة » انتهى ، ۲- كذا فى ب ق ، م بجای جمله « و قبره » تا اينجا ، « و قبره قبالة مسجد الجنازة بين المقبرة » .

۳- شرح حال اين شخص در شيرازنامه ص ۱۱۵ نیز مذکور است و در جميع جزئيات با متن حاضر عيناً يكى است ، ۴- كذا فى ب ق ، م ، طرف ، ۵- شرح احوال اين شخص در نفعات ص ۱۶۱-۱۶۲ نیز مذکور است و استطراداً نیز نام او در شيرازنامه ۹۴ و همین كتاب حاضر ۴۹-۴۰ آمده ، تاريخ محقق وفات او بدست نيامد ولى چون وى بتصريح مؤلف اولين شيعى است كه شيخ كبير محمد بن خفيف متوفى در ۳۷۱ با او صحبت داشته و چون شيخ كبير عمر بسيار طولبلى نموده بوده ، باقل اقوال نود و پنج سال و باكثر آنها صد و بيست و شش سال ! (رجوع شود بص ۴۵ حاشيه^۱) پس قاعده و جريباً على ظواهر الامور بايستى وفات صاحب ترجمه در او ايل يا على الاكثر در او اوسط مائة رابعه روى داده باشد ، ۶- رجوع شود بص ۴۳ حاشيه^۳ ، ۷- تصحيح قياسى قطعى ، ق ب ، ابى محمد و رويم ، م : ابى محمد بن رويم ، ترجمه فارسى كتاب حاضر ۶۶ ، ابو محمد رويم ، و همین اخير صواب است و ابو محمد كنيه خود رويم است ، رجوع شود بص ۴۳ حاشيه^۴ ، و فقره ماده عبارت متن در نفعات چنین است : « جنيد و رويم و سهل عبدالله را دریافته بود ، »

عبدالله التستري^۱، روى الديلمي عن الشيخ الكبير ابى عبدالله انه قال مارأيت واجداً متحققاً فى وجده على السمرمدية مثل احمد بن يحيى وهو أول شيخ صحبه ابو عبدالله قال وكان يبيت^۲ فى صحن المسجد الجامع يجمع طيلسانه ويجعله تحت رأسه ويستلقى على قفاه ويأخذ الحصى (ورق ۶۵ ب) ويكسره بأسنانه ويرميه الى ان يؤذن للصبح ثم يقوم ويصلى بطهارة العشاء وحكاياته فى السيرة^۳ كثيرة، قيل مرقدہ فى هذه المقبرة ولم اطلع عليها بعد رحمة الله عليهم .

۷۸ - الشيخ بهاء الدين كرشاسف بن عمر المعروف فى شيراز بشلكو^۴

كان فى بدء الامر شاباً راعياً لأغنام بعض الرؤساء يرعى الغنم بالنهار ويؤويها بالليل الى الدار وكانت لذاك الرئيس ابنة جميلة قد ترعرعت وراقت فعشقتة لشبابه وحسنه وادبه وامانته فى معاملته فوجدت عن اهله غفلة فى بعض الليالي فانتهزت تلك الفرصة واتت اليه وكان الشيخ نائماً فأرادت .ضاجته وهمت به لتعاقه فاستيقظ رأى امرأة ذات حسن وجمال ندعوه الى نفسها فاتقى الله ونهى نفسه عن هواها فصاح عليها وقال لها ان لا تركينى بحالى و تذهبي، ايقظت اباك وأهلك فخافت الابنة وذهبت فورد فى تلك الحالة على قلبه وارد من عوالم الغيوب حتى غاب عن حسه فلما افاق (ورق ۶۶) ترك الاكتساب وتوجه الى الله

۱- رجوع شود بص ۵۱ حاشية ۱ ، ۲- كذا فى م بالجيم ، ق : واحداً . ب : واحد (مرد و بچاه مهمله) ، ۳ - كذا فى م ، ق ب ، يلبث ، ۴ - بظن غائب بقرينة اينكه راوى اين ترجمه حال بتصريح مؤلف ديلى است مراد از سيره « بايد كتاب « سيرة شيخ كبير » تأليف همان ابوالحسن على ديلى باشد که سابق درس ۵ ، ۴ مؤلف بدان اشاره نمود ، رجوع شود نيز بص ۴ حاشية ۱ ، ۵ - چنين است عنوان در ق ب (در ق بضبط قلم ساكوبه فتح شين وسكون لام حر كات گذارده شده) ، م : الشيخ بهاء الدين كرشاسف بن محمد المشهور بشلكو ، ۶ - كذا فى النسخ ، والظاهر : اهله ،

تعالی بالکلیّة و فتحت علیه^۱ الفتوحات فكان يزوره العلماء الربّانيون، وسمعت مولانا قوام الدین عبداللّه^۲ قال سمعت والدي ان احداً من الناس اذا اراد زيارته فان اراد الشيخ لقاءه وجد الباب مفتوحاً وان لم يرد لقاءه وجد الباب مغلقاً^۳، و سافر ابنه مرّة الى بلد و اتقطع خبره اياماً فأرجف في الناس انه مات فكانت والدته تبكي عليه فقال الشيخ انه حي و قد رأته يسوق اغنماً له و سيأتي قريباً ان شاء الله تعالى و ما لبث ان جاء معه الأغنام^۴، توفي في سنة ثمان و ثمانين و ستمائة^۵ و قبره خلف محراب مسجد الجنّازة^۶ بين المقبرة رحمة الله عليهم^۷.

۷۹ - الشيخ سعد الدين أبو حامد محمود بن محمد الصالحاني الاديبي^۸

سافر^۹ الحجاز و ادرك مشايخ ذلك العهد و صحب في العراق ابا موسى المديني^{۱۰}

- ۱ - م افزوده : ابواب ، ۲ - رجوع شود بنمرة ۳۳ از تراجم کتاب ،
- ۳ - م ، مقلقاء ، ۴ - تمام جمله از « و سافر ابنه » در چهار سطريش تا اینجا از م ساقط است ،
- ۵ - کذا في ب ق ، در م جای آحاد و عشرات سفید است ،
- ۶ - در ترجمه فارسی کتاب بعد از « مسجد جنازه » افزوده : نزدیک خواجه ابراهيم خنجی ،
- ۷ - در اینجا پس از ختام شرح احوال شيخ بهاء الدين شلکو در ترجمه فارسی کتاب حاضر بقلم پسر مؤلف ص ۶۷ ترجمه احوال ذیل را که در هجچیک از نسخ سه گانه هر بی کتاب حاضر که در تصرف ماست موجود نیست علاوه دارد : « شيخ ابراهيم خنجی : محدثی عالم و با وقار و در تصحيح کتب حدیث و تعظیم و درس قرآن مجت بود و روز تا شب در مسجد عتیق اعتکاف داشت و صلحا میرفتند و از خیرات و برکات وی بخشی میگرفتند و طلبه بسیار صباح [و] پیشین و پسین قرائت و حدیث و قصائد و غیر آن بر وی میخواندند و کتب بی شمار بنظر مبارک او درست میساختند و بیشتر عمر او صرف قرائت و حدیث و درس بود و تصحيح کتب و مقابله می نمود و مشایخ و موالی و سادات بر وی متردد می بودند و اخذ نوایند از او داشتند » انتهى ،
- ۸ - چنین است عنوان در ق ب ، م : الشيخ سعد الدين محمود بن محمد الصالحاني ، شیراز نامه ص ۱۲۴ ، سعد الدين محمود بن محمد بن الحسين يعرف باديب صالحاني ، - صالحان بتصريح سمعاني و ياقوت و شیراز نامه نام محله بوده از محلات اصفهان و جمع کثیری از علما و فضلا از آن محله برخاسته اند که همه مشهورند بنسبت « صالحاني » و اسامی عده کثیری از ایشان در انساب سمعانی و معجم البلدان مذکور است ، و در شیراز نامه در ضمن شرح احوال صاحب ترجمه ذکر عده از اولاد و اعیان او نیز آمده ، - صاحب ترجمه مانعن فيه ظاهراً بلکه تقریباً بنحو قطع و یقین پدر صاحب ترجمه نود می باشد (رجوع شود بهواشی آن نمره) ، ۹ - رجوع شود بص ۵۰ حاشیه ۷ ،
- ۱۰ - متوفی در سنة ۵۸۱ ، رجوع شود بسطر اول از نمره ۸۱ از تراجم کتاب حاضر ، -

ومن فی طبقتہ ثم سکن شیراز واسمع الحدیث وصنّف الکتب فی کل فن وروی
 عنه خلق کثیر وعاش سبعین سنة ما تأدی احد منه قط وکانت صاحب فراسة
 (ورق ۶۶ ب) توفي فی ربيع الأول سنة اثنی عشرة وستمائة وقبره عند قبر ابي
 السائب رحمة الله عليهم .

۸۰- الشيخ شهاب الدين ابوبکر محمد بن احمد المصالحی البضاوی^۲

کان عالماً حَقَّقاً سالکاً متبحراً دائم الذکر والفکر حصل العلوم الدینیة
 وتفقّه بمذهب الأمام ابي حنیفة^۳ ورأى شیوخاً کثیرة وجمع خصالاً اثیرة سافر الی

۱ - م « ربيع الأول » را ندارد ، ۲ - چنین است عنوان در ب ق ، م « ابوبکر » و
 « البضاوی » را ندارد ، در شیراز نامه شرح احوال این شخص مذکور نیست ولی شرح احوال پسر
 اوشیخ نجم الدین عبدالرحمن آتی التکررا بادویسر این اخیر (نمره ۸۲ و ۲۳۱) از تراجم کتاب حاضر)
 درس ۱۲۰-۱۲۱ ذکر کرده است و عنوان این ترجمه حال چنین است ، « الشيخ امام المذهبین
 نجم الدین عبد الرحمن بن ابی بکر المعروف بابن المصالح البضاوی » ، وبدون هیچ شبهه « المصالح »
 تعریف المصالح یا مصالح است ، پس تقریباً یقین می پیوندد که « مصالحي » نسبت بیکی از اجداد
 صاحب ترجمه بوده است که بموضعی یا قبیله یا چیزی ازین قبیل ، در نسخه ق ک اقدم و ابریح نسخ
 کتاب حاضر است بضبط قلم روی « یم مصالحي ضمه گذارده که معلوم میشود (اگر اعتماد باین نسخه
 نمائیم) که حرف اول این کلمه مضموم است ، - تمثیله ، مؤلف کتاب حاضر تراجم احوال هشت نفر
 از اعضاء این خاندان معروف بمصالحي را متفرقه در تضائیف کتاب ذکر کرده است که فهرست
 اجمالی اسامی ایشان با نمرات تراجم احوال ایشان برای اینکه همه در یک جا جمع باشد از قرار ذیل
 است: اول صاحب ترجمه حاضر شیخ شهاب الدین ابوبکر محمد بن احمد المصالحی البضاوی متوفی
 در سنه ۴۸۵ (نمره ۸۰ از تراجم) ، دوم پسر اوشیخ نجم الدین ابو محمد عبدالرحمن بن محمد
 ابن احمد متوفی در ۵۶۵ یا ۶۱۳ (نمره ۸۱) ، سوم پسر این اخیر شیخ دوقی الدین [محمد] بن
 نجم الدین عبدالرحمن متوفی در ۶۴۶ (نمره ۸۲) ، چهارم پسر دیگر اوشیخ شهاب الدین ابوبکر
 محمد بن نجم الدین عبدالرحمن متوفی در ۶۴۹ (نمره ۲۳۱) ، پنجم پسر این اخیر شیخ رکن
 الدین عبدالله بن شهاب الدین محمد متوفی در ۶۷۴ (نمره ۲۳۲) ، ششم پسر این اخیر شیخ
 شمس الدین عبدالصمد بن رکن الدین عبدالله متوفی در ۷۲۸ (نمره ۲۳۳) ، هفتم پسر این
 اخیر شیخ نجم الدین احمد بن شمس الدین عبدالصمد متوفی در ۷۴۴ (نمره ۲۳۴) ، هشتم
 پسر این اخیر شیخ عبدالرحیم بن نجم الدین احمد متوفی در هفتصد و چیزی (نمره ۲۳۵) ،
 ۳ - از « وتفقّه » در همین سطر تا اینجا در م موجود نیست ،

خراسان و ماوراء النهر ثم رجع الى شيراز و سافر الى مصر و الشام و جاور بمكة الشريفة مدة ثم رجع ، قال الفقيه^۱ و كان ملجأ للصديقين و مؤثلاً لأرباب الحق و اليقين وله مشيخة ذكر فيها مسموعاته و مقرراته ، و من جملة شيوخه الشيخ الحافظ ابو المبارك الأدمي^۲ و تلمذه^۳ كثير من العلماء ، و لما دنا اجله جهز لنفسه و رتب ما يحتاج اليه من الكفن و الحنوط و حفر القبر في قرب ابي السائب و توفي في رمضان سنة ثمان و اربعين و خمسمائة^۴ رحمة الله عليهم .

۸۱ - الشيخ نجم الدين ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن احمد المصالحى البيضاوى

شيخ جليل عظيم الشأن روى عن ابي موسى المدينى^۱ و اقرانه و تلمذه جمع

- ۱ - يعنى فقيه صائى الدين حسين بن محمد بن سلمان متوفى در سنة ۶۶۴ كه صاحب تاليفى بوده موسوم به « تاريخ مشايخ فارس » (رجوع شود بنمرة ۱۲۲ ، از تراجم كتاب حاضر) ،
- ۲ - متوفى در سنة ۵۵۹ (رجوع شود بنمرة ۷۵ از تراجم) ، ۳ - كذا فى النسخ الثلاث هنا و ايضا فى السطر الأخير من هذه الصفحة و الظاهر « تلمذه » على فعل او « تلمذ عنده » على نقل (انظر معيار اللغة فى لمد و تلمذ) ، ۴ - كذا فى ق (باصلاح جديد) ، ب م ، ستائمه (بجای خمسمائة) ، - از اينكه يكى از اساتيد صاحب ترجمه ابوالمبارك آدمى است كه چنانكه گذشت در ۵۵۹ وفات یافته و نیز از اينكه پسر آتى الدگر او نجم الدين عبدالرحمن چنانكه خواهد آمد در ۵۶۵ متوفى شده تقريباً قطع حاصل ميشود كه فقط نسخه ق كه وفات او را در سنة ۵۴۸ ضبط کرده بايد صحيح باشد و الا اگر وفات او بطبق ب م در سنة ۶۴۸ بوده لازمه اش اين خواهد شد كه وى ۸۹ سال بعد از وفات استاد خود و ۸۳ سال بعد از وفات پسر خود در حيات بوده است و هريك از اين دو فرض بنتهائى عادة بقايت مستبعد است تاچه رسد باجتماع آنها معا و در مورد شخص واحد ، ۵ - چنين است عنوان در ق ب ، م « ابو محمد » و « المصالحى » را ندارد ، براى عنوان شيراز نامه رجوع شود بص سابق حاشية ۲ ، ۵ - يعنى ابو موسى محمد بن عمر بن احمد المدينى الأصفهانى الحافظ از مشاهير علما و محدثين قرن ششم ، در سنة ۵۸۱ در سن هشتاد سالگى در اصفهان وفات یافت ، و مدينى در نسبت او منسوب است بمدینه اصفهان نه بمدینه حضرت رسول يا غير آن ، صاحب ترجمه را تاليفات عديده است كه اسامى اغلب آنها در طبقات السافعية سبكى مذکور است ، و از جمله تاليفات او ذيلى است بر كتاب معرفة الصحابة ابو نعيم اصفهانى صاحب حلية الأولياء و از غرايب مطالبى كه درين كتاب آورده ققرة ذيل است (بنقل سبكى بقیه در صفحه بعد)

کثیر منهم الشیخ (ورق ۶۷) صفی الدین محمد^۱ الکرمانی روی عنه فی الکنز الخفی
وله کرامات و مقامات و توفی سنة خمس و ستین و خمسائة^۲ و قبره عند قبر والده
رحمة الله علیهم .

(بقیه از صفحه قبل)

۹۱:۴ و ابن حجر در لسان المیزان ۳، ۱۰-۱۱) : صاحب ترجمه از مکی بن احمد بردی و او از اسحق بن
ابراهیم طوسی که پانصد و هفت ساله بوده روایت کرده که او در هند در شهر تنوخ [ظ : قنوج]
سرباتک پادشاه هند را که نهصد و بیست و پنج ساله بوده ملاقات کرده و سرباتک بوی گفته که
حضرت رسول در حیات خود نامه بوی نوشته بوده و آنرا مصحوب ده نفر از صحابه که از جمله
ایشان عمرو عاص و ابو موسی اشعری و صهیب و اسامة و حذیفه بوده اند بتزد وی فرستاده و او را
دعوت باسلام نموده و وی نامه حضرت رسول را بوسیده و اعلام آورده است و سرباتک مذکور
در سنة ۳۳۶ وفات یافته است ، سبکی پس از نقل این حکایت گوید که ابن الاثیر بر ابو موسی
مدینی در شرح این شخص از جمله صحابه طعن زده است و سپس سبکی گوید و در حقیقت از مثل
ابو موسی کسی ایراد امثال این روایات جای بسی طعن و انکار است ، و ابن حجر گوید که ذهبی
در تجرید اسماء الصحابه گفته که این مطلب کذب صریح است ، راقم بطور گوید این روایت
نمونه کامل اعیاری است از ساده لوحی و زود باوری و سلامت باطن بسیاری از حفاظ مشهور
که فقط «غزن» حدیث بوده اند و صدها هزار حدیث با اسانید آنها و اسامی رواة آنها و طرق
مختلفة آنها و بعضی حتی تا یک میلیون حدیث (حاجی خلیفه در عنوان « جمع الجوامع »)
در حفظ داشته اند ولی در مقابل از هر گونه قضاوتی و استقادی و موازنه قضایا با ترازی عقل و عادت
و منطق و قیاس هزارها فرسنگ نور بوده اند ، (برای مزید اطلاع از شرح احوال صاحب ترجمه
رجوع شود بآخذ ذیل : ابن خلکان ۲ ، ۶۱ ، سبکی ۴ ، ۹۰-۹۲ ، ابوالفداء و یاقمی و نجوم
الزاهرة هر سه در حوادث سنة ۵۸۱ ، طبقات القراء ۲ : ۲۱۵ ، اعلام زر کای ۹۵۸ ، الکنی
والألقاب مرحوم حاج شیخ عباس قتی در « المدینی ») ،

۱ - چنین است در هر سه نسخه ، و این بنحو قطع و یقین غلط فاحش است از نسخ یا از خود
مؤلف چه اسم صفی الدین کرمانی صاحب الکنز الخفی من اختیارات العقی که در متن بدان
اشاره کرده بتصریح خود مؤلف در شرح احوال او در نمره ۲۷۴ و نیز بتصریح صاحب شیراز نامه
در ص ۱۲۱ « عثمان » بوده است نه « محمد » ، ۲ - چنین است در ب ق ، م ، خمس و ستین
و ستمائة ، شیراز نامه ص ۱۲۰ ، ثلاث عشرة و ستمائة ، تاریخ مذکور در شیراز نامه از تاریخ هر سه نسخه
شدلاً زار افر - بصواب بنظر میآید و در هر صورت تاریخ نسخه م یعنی سنة ۶۶۵ تقریباً بنحو قطع و یقین
غلط باید باشد چه لازمه آن این خواهد بود که وفات صاحب ترجمه صد و هفده سال بعد از وفات
پدرش شهاب الدین ابوبکر مصالحو مذکور بلافاصله قبل متوفی در سنة ۵۴۷ باشد و این بغایت
مستبعد است عادة ،